

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتاب توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۰۵ دسمبر ۲۰۱۱

مسأله ملی

مسأله ملی یعنی مسأله آزادی یک ملت و شرایطی که در آن بتواند آزادانه به شکوفائی و تکامل خود دست یابد. از آنجائی که محتوا و اهمیت مسأله ملی در دوران های مختلف یکسان نیست، لذا باید به این مسأله برخوردی تاریخی شود. در دوران ظهور و پیدایش ملت ها، مسأله ملی واژگونی فنودالیسم و رهائی از قید سلطه ملت خارجی و تشکیل دولت ملی خودی را در برداشت. در عصر امپریالیسم، مسأله ملی به یک مسأله بین دولت ها تبدیل شده و با مسأله عام تر رهائی خلق های تحت سلطه استعمار در هم آمیخته و تا حد مسأله استعمار و نو استعمار یعنی انقیاد ملت ها به وسیله امپریالیسم تکامل و بسط یافته است. زیرا در دوران امپریالیسم است که نظام مستعمراتی در سرتاسر جهان ریشه دوانده و با تقسیم ملت ها به ملت های مسلط و ملت های تحت انقیاد، امپریالیسم به صورت بزرگترین سرکوبگر و استثمارگر خلق ها و ملت ها و سد اصلی رشد و شکوفائی جوامع آنها در آمده است.

مسأله ملی به طور فشرده ای با مسأله دهقانی نیز در ارتباط و پیوند قرار دارد، زیرا اکثریت توده های شرکت کننده در جنبش های ملی را دهقانان تشکیل می دهند. احزاب کمونیست باید به حل مسأله ملی و ایجاد شرایطی که در آن آزادی و برابری همه ملت ها و خلق ها تحقق پذیرد کاملاً توجه نمایند. مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون همواره برای مسأله ملی و حل صحیح آن اهمیت فراوان قائل بوده اند. برای آنان، مسأله ملی باید همواره در ارتباط با مسأله انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفته و از منافع و ضروریات مبارزه به خاطر استقرار سوسیالیسم و دگرگونی انقلابی جامعه تبعیت نماید. زیرا فقط از طریق انجام انقلاب به دست خلق و تحت رهبری پرولتاریا، یعنی سرنگونی نظام های استعماری موجود، می توان جامعه ای بنیاد کرد که در آن حل مسأله ملی تحقق یابد.

اکنون در بسیاری از کشور های تحت سلطه، وظیفه پرولتاریا و احزاب کمونیست است که با بسیج توده ها و متحد ساختن کلیه نیرو های ممکن، رهبری مبارزه دموکراتیک و ملی کشور را به دست گرفته و از طریق نابودی طبقات ارتجاعی حاکم و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در راه استقرار جامعه ای که دورنمای آن سوسیالیسم و کمونیسم است گام برداشته و شرایط لازم برای حاکمیت خلق و رهائی و شکوفائی ملیت های گوناگون و ریشه کن ساختن ستم ملی را فراهم نمایند.

انگلس در سخن مشهور خود اعلام داشت، ملتی که بر ملت دیگری ستم کند آزاد نیست. کلیه مارکسیست های بزرگ نشان داده اند که چگونه مسأله ملی در چارچوب یک نظام استثماری سرمایه داری و یا فئودالی غیر قابل حل باقی می ماند و فقط با استقرار یک جامعه سوسیالیستی است که برابری و برادری کامل میان ملت های مختلف تحقق می یابد و ملت ها می توانند در راه شکوفائی کلیه ارزش های ملی خود که در زمان سرمایه داری مورد تحقیر و سرکوب واقع شده اند، گام بردارند در جامعه سوسیالیستی، هر ملتی حق تعیین سرنوشت خویش را به دست آورده و می تواند مستقلاً راه تکامل آینده خویش را تعیین نماید و در درون یک کشور که از ملیت های گوناگون نیز تشکیل شده باشد، یک ملیت یا خلق سابقاً ستمکش حق تعیین سرنوشت خود را تا حق جدائی کامل به دست می آورد. در این جامعه، اتحاد ملیت ها بر پایه آزادی کامل و بر پایه احترام متقابل استوار می گردد.

ایدئولوگ های سرمایه داری و امپریالیسم همواره موعظه می کنند که تنها راه حل مسأله ملی انزوا و جدائی و تفکیک ملیت ها است و به طرق گوناگون به دشمنی میان ملیت ها دامن زده و سلطه یک ملیت را بر ملیت دیگر توجیه و تبلیغ می کنند. اما انقلابات پیروزمند سوسیالیستی یک راه حل انقلابی دیگری را که راه حل ادعائی ایدئولوگ های سرمایه داری را کاملاً نفی میکند طرح و اجراء نموده اند. این راه حل همان نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم، لغو کامل سرکوب ملی و استقرار روابط دوستانه و برادرانه میان ملیت ها، بر پایه برابری و احترام متقابل میان آنها در جامعه سوسیالیستی و کوشش هرچه بیشتر برای از میان بردن نابرابری های اقتصادی و فرهنگی که از جامعه کهن به یادگار مانده است، می باشد.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم